

استانداردهای بین‌المللی

گزارشگری مالی

در صنعت بانکداری ایران

احمد بدری



ممکن است ادعا کنیم استاندارد را اجرا کرده‌ایم ولی چارچوب نظری را نقض کرده‌ایم.

پرسش اساسی این است که آیا ما امروز زیرساخت‌های لازم را برای اجرای IFRS داریم یا خیر؟ بحث من بیش‌تر متمرکز بر بانک‌هاست ولی این سؤال را در سطحی کلی‌تر هم می‌توان مطرح کرد. دو مثال مشخص مطرح می‌کنم. برآورد کاهش ارزش تسهیلات که در IAS39 الزام است و تعیین ارزش‌های منصفانه که فعلاً افشای آن الزام است و در IFRS9 افشای کل آن الزام می‌شود. پنج رکن درگیر این مسأله است: ۱- مدیریت بانک‌ها، ۲- حساب‌برسان، ۳- ارزش‌گذاران، ۴- سازمان بورس، و ۵- معاونت نظارتی بانک مرکزی. مدیریت مسئول اندازه‌گیری و افشای ارزش‌های منصفانه است. حساب‌برسان مستقل طبق استاندارد مسئول اظهارنظر در مورد اندازه‌گیری و افشای ارزش‌های منصفانه است. ارزش‌گذاران متخصصانی هستند که شایستگی حرفه‌ای لازم دارند و مدیریت یا حساب‌برسان مستقل مطابق استاندارد می‌توانند این افراد را به کار گیرند و البته نکته‌ی ظریف این‌جاست که این افراد در مقابل عملکرد خود پاسخگو هستند. سازمان بورس مقام ناظر بازار

اگر استاندارد گذارها یا کاربران نتوانند از چارچوب نظری خوب استفاده کنند، اختلافاتی که پیش می‌آید بیش‌تر بگویم خواهد بود تا بحث علمی و حرفه‌ای. استاندارد QC12 از چارچوب نظری IFRS اخذ شده است. ارائه‌ی درست و منصفانه در این استاندارد سه ویژگی دارد: کامل باشد، بی‌طرفانه باشد و عاری از اشتباه باشد. وقتی به اجرای IFRS می‌رسیم آیا اطلاعاتی تولید خواهیم کرد که این سه ویژگی را داشته باشد؟ مسلماً به استناد چارچوب نظری اگر بخواهیم اطلاعاتی تولید کنیم که این سه ویژگی را نداشته باشد

اصلی قانون اساسی در تناقض باشد. بدین ترتیب، اولین چارچوب نظری تدوین شد. آن موقع در استانداردهای اروپایی چارچوب نظری وجود نداشت تا این‌که بنیاد IFRS اولین چارچوب نظری را در سال ۲۰۱۰ ارائه کرد و در ۲۰۱۵ برسر اختلافاتی که با آمریکایی‌ها داشتند یک کارگروه مشترک از IFRS و FASB تشکیل شد که چارچوب نظری مشترکی ارائه کردند.

چرا چارچوب نظری مهم است؟ چون اگر ما در لابه‌لای کلمات دقیق استاندارد گیر کردیم یک سنگ‌بنا و مرجع داشته باشیم که بتوانیم به آن رجوع کنیم. این نقش چارچوب نظری است. اگر استاندارد‌گذارها یا کاربران نتوانند از چارچوب نظری خوب استفاده کنند، اختلافاتی که پیش می‌آید بیش‌تر بگویم خواهد بود تا بحث علمی و حرفه‌ای. استاندارد QC12 از چارچوب نظری IFRS اخذ شده است. ارائه‌ی درست و منصفانه در این استاندارد سه ویژگی دارد: کامل باشد، بی‌طرفانه باشد و عاری از اشتباه باشد. وقتی به اجرای IFRS می‌رسیم آیا اطلاعاتی تولید خواهیم کرد که این سه ویژگی را داشته باشد؟ مسلماً به استناد چارچوب نظری اگر بخواهیم اطلاعاتی تولید کنیم که این سه ویژگی را نداشته باشد

نقش چارچوب نظری در گزارشگری مالی

چارچوب گزارشگری مالی اختراع آمریکایی‌هاست و در تحقیقات حسابداری که عمدتاً در آمریکا متمرکز بوده از زمان «هیأت اصول حسابداری» APB به دنبال پیدا کردن این اصول بودند. بعد از شکست APB در اولین نشست مؤسسان هیأت استانداردهای حسابداری مالی FASB مطرح شد که در حسابداری، دسترسی به اصول میسر نیست، چون حسابداری از جمله‌ی علوم اجتماعی است و «اصول» در علوم اجتماعی سنگین و سخت و غیرقابل پیاده کردن است، پس ما باید به سمت تدوین استاندارد برویم. بحث شد که استاندارد چه‌گونه باید تدوین شود؟ مینا چیست؟ گفتند یک چارچوب نظری می‌نویسیم که حاکم بر استاندارد باشد. دیدگاه اول می‌گفت باید استانداردها را از چارچوب نظری بیرون بکشیم و دیدگاه دوم می‌گفت چارچوب نظری به‌مثابه قانون اساسی است و هیچ‌گاه در هیچ کشوری در مورد تک‌تک قوانین عادی که در مجالس قانون‌گذاری تصویب می‌شود آدرس نمی‌دهند که به کدام اصل قانون اساسی مرتبط است، بلکه گفته می‌شود قوانین نباید با روح



سرمایه است و باید در زمینه‌ی نحوه‌ی، کفایت و کیفیت افشای ناشران نظارت کند. بانک مرکزی و مشخصاً معاونت نظارتی این بانک، مطابق قانون در نظارت بر نظام بانکی دو مسئولیت دارد: یکی نظارت بر فعالیت و عملکرد بانک‌ها که در همه جای دنیا وجود دارد و دیگری نظارت بر نحوه‌ی محاسبه توزیع و گزارشگری درآمدهای مشاع. اگر بانک مرکزی بخواهد به این وظایف عمل کند الزامات متعددی دارد، از جمله اطمینان از قابلیت اتکای اطلاعات مندرج در صورت‌های مالی. اگر معاونت نظارتی بانک مرکزی نتواند این اطمینان را از قابلیت اتکا به دست بیاورد نمی‌تواند به وظایف خود به‌درستی عمل کند.

هر کدام از این پنج رکن، باید به سؤال اصلی در حوزه‌ی خود پاسخ دهد. برای روشن شدن مطلب یک مورد پژوهی (case study) مطرح می‌کنم: اندازه‌گیری و افشای تسهیلات. امروز همه‌ی اهمیت بانک‌ها در همین بحث است. در این مورد خاص می‌خواهیم ببینیم توانایی مدیریت و ظرفیت حساب‌برسان چقدر است. در اندازه‌گیری و افشای تسهیلات باید طبقه‌بندی درست انجام شود و ارزش منصفانه‌ی وثایق درست برآورد شود تا کاهش ارزش تسهیلات را بتوانیم برآورد کنیم. این‌ها الزامات همین یک بخش است. بند ۶۳ می‌گوید اگر بخواهیم IFRS را کامل اجرا کنیم همین حالا یعنی تا یکی دو ماه دیگر باید مجامع این کار را انجام دهند. این بند گفته زیان کاهش ارزش وام‌ها را باید حساب کنیم. چه‌گونه حساب کنیم؟ تفاوت بین مبلغ دفتری و ارزش فعلی جریان‌های نقدی آتی برآوردی. همین یک قلم را امروز بحث کنیم. جریان نقدی تسهیلات کدام است تا ما بتوانیم محاسبه کنیم؟ تسهیلات غیرجاری که جریان نقدی ندارد و متوقف شده است. تسهیلاتی که مرتب تمدید می‌شود الان کجاست؟



از سیاست گذران و تصمیم‌سازانی که هم‌اکنون اصرار دارند سریع به سمت اجرای کامل IFRS برویم می‌پرسم اگر محاسبه‌ی سرانگشتی بکنید و طبق IAS39 فقط زیان کاهش ارزش را اجرا کنید فکر می‌کنید در برخی بانک‌ها چه اتفاقی می‌افتد؟

در بسیاری از بانک‌ها در همان طبقه‌ی جاری است ولی اگر به عنوان حسابرس بخواهید محتوایی رسیدگی کنید می‌دانید جریان نقدی سال‌هاست قطع شده است. پس کدام جریان نقدی را می‌خواهیم تنزیل کنیم؟ جواب یکی بیش‌تر نیست. تنها چیزی که مدیریت می‌تواند به عنوان جریان نقدی تنزیل کند و حساب‌برسان باید رسیدگی کنند ارزش وثیقه است. هرچیزی که باشد: ملک، کارخانه‌ی تعطیل یا ماشین‌آلات. پس ماجرا در ایران به کجا می‌رسد؟ استاندارد IAS39 در ۱۹۹۸ نوشته شد و سپس در ۲۰۰۱ جایگزین شد. دوباره در ۲۰۰۳ بازنگری شد و در ۲۰۰۵ استاندارد IFRS7 تصویب شد که بخش افشا را تفکیک کرد. الان ما به طور داوطلبانه IFRS9 را می‌توانیم اجرا کنیم ولی الزامی نیست و از ۲۰۱۸ الزامی می‌شود. نسخه‌ی کامل IFRS9 در ۲۰۱۴ منتشر شده و در دست جایگزینی است. علاوه بر این‌که در IAS39 باید زیان کاهش ارزش را اندازه‌گیری کنیم. طبق بند ۲۵ از IFRS7 الزام است که ارزش منصفانه را هم به گونه‌ای که با مبلغ دفتری قابل‌مقایسه باشد افشا کنیم. این دو کاری است که ما هم‌اکنون باید انجام

دهیم. درباره‌ی ارزش منصفانه و زیان کاهش ارزش ما با چهار مسأله درگیر می‌شویم: ۱- مدیریت از چه مدلی در حال استفاده است؟ ۲- مفروضات چیست؟ ۳- نرخ‌های تنزیل از کجا محاسبه شده است؟ و ۴- آیا بانک اطلاعاتی به روزی از وثایق داریم؟ دوستان حسابرس بانک‌ها بهتر می‌دانند که تقریباً بانک اطلاعاتی وجود ندارد. در بانک‌های ما گزارش عدم اظهارنظر و مردود وجود ندارد. در برخی گزارش‌ها می‌بینیم حتی کفایت طبقه‌بندی و ذخیره‌گیری روی رقم‌های درشت بانک‌ها برای حسابرس محرز نشده است. در این شرایط گزارش مشروط دادن خیلی جرأت می‌خواهد. این اشکالات در مورد مالیات، بدهی دولت، سرمایه‌گذاری‌ها، مطالبات بانک‌ها از شرکت‌های گروه و .. هم وجود دارد.

چالش‌های قبل از اجرای IFRS

یک مجموعه سؤال در مورد استانداردها مطرح کرده‌ام که بیش‌تر از باب ایجاد نگرانی است و خودم پاسخ آنها را نمی‌دانم:

۱- آیا امروز فضای اقتصادی و محیط کسب‌وکار موجود در کشور پذیرای استقرار سیستم جدید ارزش‌یابی است؟

ما در حال تغییر رژیم اقتصادی هستیم. البته دعوای حسابداری تاریخی و جاری از زمان IFRS به وجود نیامده است. از دهه‌ی ۱۹۵۰ میلادی برای اولین بار بنیاد راکفلر آمریکا بودجه‌ی سنگینی اختصاص داد و کارشناسان آن راجع به حسابداری تورمی و ارزش‌های جاری تحقیق کردند. نتیجه این شد که ارزش‌های جاری باید اعمال شود ولی کمیسیون بورس و اوراق بهادار SEC آن را وتو کرد. استدلال این بود که فضای آن روز در دهه‌ی ۱۹۵۰ آن را نمی‌پذیرفت. یکبار دیگر FASB در بیست سال بعد FASB33 را بیرون داد. پرخروشترین استاندارد FASB تا امروز FASB33 است که راجع به ارزش‌های جاری است. یک دوره به صورت اختیاری اجرا شد، یک سال برای شرکت‌هایی که دارایی بالای ۱۰۰ میلیون دلار داشتند الزام شد و یک سال وقتی بعد دیدند برخی امور را به هم ریخته، آن را پس گرفتند و این استاندارد هم به بایگانی رفت. پس بحث ارزش‌های جاری که امروز IFRS دنبال آن رفته بحثی قدیمی است.

۲- آیا وضعیت امروز ما در کیفیت گزارش‌گری مالی در مقایسه با سایر کشورها در نقطه‌ی آغاز اجرای کامل IFRS یکسان و مناسب است؟ مثلاً کیفیت گزارش‌گری مالی عربستان که اجرای IFRS را کاملاً پذیرفته است در ابتدا، شبیه الان ما بود؟ من بررسی کردم و پاسخ می‌دهم خیر اصلاً این مشکلات را نداشتند و گزارش‌های آنها کاملاً شفاف بود. ارزش منصفانه فقط یکی از اقلام شفافیت است.

۳- در اغلب کشورها رتبه‌بندی rating وجود دارد و وام بر اساس آن اعطا می‌شود ولی ما در ایران چنین شرایطی نداریم. ما بر چه اساسی وام می‌دهیم؟ بر اساس وثیقه. آیا واقعاً این دو تفاوت نمی‌کنند؟ وقتی مؤسسه‌ای رتبه‌بندی می‌شود تمام زندگی و شناسنامه‌اش را، از حرکت‌های

مالیاتی گرفته تا جرائم راندگی، بیرون می‌کشند ولی ما این اطلاعات را نداریم. در خیلی از بانک‌های ما معلوم نیست تسهیلات را اصلاً چه کسی گرفته است؟ یعنی حسابرس شش ماه هم بگردد از روی امضا نمی‌تواند بفهمد چه کسی وام گرفته است.

۴- از سیاست‌گذاران و تصمیم‌سازانی که هم‌اکنون اصرار دارند سریع به سمت اجرای کامل IFRS برویم می‌پرسیم اگر محاسبه‌ی سرانگشتی بکنید و طبق IAS39 فقط زیان کاهش ارزش را اجرا کنید فکر می‌کنید در برخی بانک‌ها چه اتفاقی می‌افتد؟ پارسال بانک مرکزی فشار کوچکی به دو سه بانک آورد. همه فکر کردند بانک مرکزی می‌گوید هر چه ذخیره از ابتدا بوده محاسبه کنید درحالی‌که این‌طور نبود و فقط بخش کوچکی از آن مدنظر بود، ولی از بورس تا فعالان بازار سرمایه سروصدای همه در آمد و در انتها گفتند مصلحت نیست.

۵- آیا ما اصولاً نهادی برای ارزش‌گذاری داریم؟ امروز استانداردهای بین‌المللی ارزش‌گذاری وجود دارد. در کشورهای دیگر هیأت استانداردهای بین‌المللی ارزش‌گذاری IVSC دارند که با IFRS پروتکل مشترک دارد، یعنی ارزش‌گذاری می‌کنند و جواب مشخص می‌گیرند. ولی ما چنین زیرساختی نداریم. اگر اعداد و رقمی که معلوم نیست از کجا آمده در صورت‌های مالی رها کنیم مشکلات زیادی پیش می‌آید و بر اساس سه ویژگی عنوان‌شده خلاف چارچوب نظری خواهد بود. من شخصاً مشاهده کرده‌ام که یکی از کارشناسان ما در تاکسی کاربرگ را قیمت می‌زند. پرسیدم این‌ها چیست؟ گفت دیشب خسته بودم چند کاربرگ باقی ماند. گفتم از کجا می‌دانی قیمت این زمین هشت میلیارد و پانصد میلیون است؟ گفت بگذریم یک چیزی نوشته‌ام! این کار هم خلاف چارچوب نظری و قانون و استاندارد است و آثار و عواقب آن عملاً



در اندازه‌گیری و افشای تسهیلات باید طبقه‌بندی درست انجام شود و ارزش منصفانه‌ی وثایق درست برآورد شود تا کاهش ارزش تسهیلات را بتوانیم برآورد کنیم.

در محیط اقتصادی تاثیرگذار است. ۶- آیا برای شما حسابداران محترم آمادگی اظهارنظر درباره‌ی زیان کاهش ارزش IAS39 و ارزش‌های منصفانه‌ای که طبق استاندارد ۷ و ۹ از ۲۰۱۸ باید افشا شود و طبق ۷ و ۱۳ الان هم موجود است، وجود دارد؟

۷- آیا ممکن نیست سطح تفاوت بین ارقام واقعی (البته اگر درست برآورد شود) و ارقام گزارش‌شده‌ی بانک‌ها به حدی باشد که صدور گزارش مرسوم و سنتی که در مورد بانک‌ها گزارش مشروط است دیگر امکان‌پذیر نباشد؟ آیا زیرساخت‌ها برای این تغییرات آماده است؟ آیا تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران و سیاست‌مداران و نهادهای نظارتی آمادگی دارند از شما حسابرسان حمایت کنند یا خیر؟

۸- مدل کسب‌وکار بانکداری ما با مدل جهانی آن متفاوت است. دلخوری‌هایی پیش آمد راجع به اینکه بانک مرکزی بدعت‌گذاری کرده و خواسته با این کار استانداردها را به هم بزند و نامنی و هرچومرج ایجاد کند و شئون حرفه‌ای را به هم بزند و .. ولی این واقعیت نبود و به خاطر تفاوت مدل کسب‌وکار بانکی این مسائل ایجاد می‌شود. شاید من نیز با شما هم‌عقیده باشم که این مدل کسب‌وکار خوب نیست و بانکداری بدون ربا باید تغییر کند. ولی قانون تا وقتی وجود دارد قانون است و لازم‌الاجرا.

در موردی دیگر دعوای جدیدی درباره‌ی درآمدهای مشاع ایجاد شده است. من مطمئنم تا امروز هیچ‌یک از دوستان در نهادهای استانداردگذار، سازمان بورس، و حدس می‌زنم شما حسابرسان محترم به این مورد فکر نکرده‌اید. ما سه سال است در حال بررسی هستیم و عمق آن را می‌دانیم. وقتی ارزش منصفانه را به دست می‌آورید در IFRS39 دو قسمت می‌شود: یکی قسمت سود و زیان است و یکی قسمت ترازنامه‌ای. تکلیف تقسیم

مشاع و غیرمشاع این‌ها چه خواهد شد؟ آیا همه‌ی این سود و زیان متعلق به سپرده‌گذار است یا همه‌ی آن متعلق به سهام‌دار است یا به نسبت منابع تقسیم می‌شود؟ از سپرده‌ها هم ارزش فعلی باید بگیریم. ارتباط این‌ها با هم چه می‌شود؟ الان فکر نکرده می‌رویم برای این‌ها ارزش منصفانه می‌زنیم و خیال می‌کنیم همه چیز تمام شده است.

۹- آیا معاونت نظارت بانک مرکزی و سازمان بورس و اوراق بهادار، این دو ناظر مهم و محترم آمادگی نظارت بر این سازوکار را دارند؟ فرض کنیم مدیریت توانایی داشت و این کار را انجام داد، حساب‌برسان محترم هم توانایی و جرأت داشتند و امضا کردند و تحویل دادند، می‌رسیم به این دو مقام ناظر که مسئول هستند. آیا آن‌ها آمادگی دارند؟

۱۰- آیا ممکن نیست اجرای IFRS در این شرایط و تمهیداتی که ما اکنون داریم کیفیت اطلاعات را به حدی کاهش بدهد که به جای مفید بودن موجب گمراهی در تصمیم‌گیری شود؟ از قدیم در ادبیات حسابداری گفته شده که اطلاعات باید در تصمیم‌گیری مفید باشد. چند وقت پیش مقاله‌ای در گروه اقتصاد با عنوان «کوچ بی‌تمهید» نوشتم که می‌گفت جایگزینی روش نقدی با تهیدی در بانک‌ها در سال ۱۳۸۳ خسارت‌هایی به نظام بانکی زده که سال‌ها طول می‌کشد آثار آن پاک شود چون «گز نکرده بریدیم». من قضاوت نمی‌کنم و فقط هشدار می‌دهم. آیا ممکن نیست دوباره تاریخ تکرار شود و الان این کار را انجام دهیم و پنج سال بعد عده‌ای بگویند چرا دوباره گز نکرده بریدید؟

۱۱- آیا در حال حاضر زمان کافی برای پاسخ‌گویی به همین سؤالات داریم که می‌خواهیم IFRS را برای بانک‌ها اجرایی کنیم؟ برگزاری مجامع کم‌کم آغاز می‌شود. آیا در این مدت کم می‌توانیم به این سؤالات پاسخ دهیم؟

۱۲- سؤال آخر از کارشناسان محترم

بین‌المللی است. من تجربه‌ی عملی ندارم ولی طبق تجربه‌ی تحقیقاتی بعید می‌دانم کشور دیگری با شرایط ما وجود داشته که اقدام به اجرای IFRS کرده باشد. تصمیم جدی بر اجرای IFRS کامل بعد از حرکت بانک مرکزی بود. همگرا عبارتی بود که اولین بار پارسال بانک مرکزی در صورت‌های مالی عنوان کرد. نگفت طبق IFRS باشد گفت همگرا با IFRS باشد. برنامه‌ی مرحله‌ای را برای اجرای IFRS از اول داشت و امروز هم دارد. بعد از آن، بورس اعلام کرد و تصمیم قطعی گرفت و ابلاغ کرد. چند ماهی بیش‌تر نمی‌گذرد که بالاخره سازمان حسابرسی هم زحمت کشید و لاقبل ترجمه را منتشر کرد. ولی به نظر من ترجمه کافی نیست. از قدیم یک‌سری کارهایی در این راستا انجام شده ولی آیا کشور دیگری بوده که در عرض چند ماه تصمیم به اجرای IFRS بگیرد؟

صورت‌های مالی نمونه بانک‌ها

نقش بانک مرکزی در نظام بانکی خلاصه می‌شود در مقررات‌گذاری (regulation) و نظارت (supervision). بحث چارچوب گزارشگری مالی بانک‌ها مطابق قانون و مقررات در این زمینه دیده شده است. یعنی regulator این اختیار را به طور ذاتی دارد و در همه‌جای دنیا هم همین‌طور است. در ایران در مواد ۳۳ و ۳۶ قانون پولی و بانکی و در ماده‌ی ۹۷ برنامه‌ی پنجم توسعه مجدداً این بحث در مورد صورت‌های مالی بانک‌ها تصریح شده است. به‌رحال چارچوب گزارشگری مالی را ما در ذیل مقررات می‌بینیم. تغییراتی که در صورت‌های مالی بانک‌ها انجام شد در دو مرحله بود. یک سری تغییرات بنیادین بود که ۱۶ مورد است. مهم‌ترین آن اضافه کردن یک صورت به صورت‌های مالی بود به‌عنوان صورت عملکرد سپرده‌های سرمایه‌گذاری. ۱۰۰ مورد

تغییر در جهت ارتقای افشا و شفافیت وجود داشت. ارزش‌های منصفانه که بحث چالشی امروز ماست همه‌ی بحث شفافیت مالی بانک‌ها نیست و ۱۰۰ مورد هم آنجا داشتیم. برخی از آن‌ها عبارتند از: صورت جریان وجوه نقد به روش مستقیم، افشای دارایی غیرعملیاتی بانک‌ها، افشای کیفیت سود، افشای کامل معاملات اشخاص مرتبط و معاملات درون گروهی. ۵۳ مورد هم در جهت همگرایی با IFRS بود که عمده‌ترین آن یادداشت‌های ریسک است. حتماً برخورد کرده‌اید که برای خیلی از حساب‌برسان بین‌المللی و بانکداران بین‌المللی عجیب بود که در صورت‌های مالی ما اصلاً یادداشت ریسک وجود ندارد. می‌پرسیدند یعنی بانک‌های شما با هیچ ریسکی مواجه نیستند؟ چرا در گزارشگری مالی تان نیست؟ این بحث در آن زمان الزاماً به IFRS ربطی نداشت.

یک مشکل ما این بود که اگر بخواهیم به سمت IFRS برویم صورت سود و زیان ما نمی‌تواند شکلی کاملاً متفاوت با IFRS باشد. در مورد بانک‌ها همه‌ی تحلیلگران مالی، حساب‌برسان، بانکداران و سرمایه‌گذاران دوست دارند در سه خط اول سود و زیان بانک‌ها سه عدد کلیدی ببینند: interest income، interest expense و net. در غیر این صورت فکر می‌کنند اصلاً بانک نیست. این را چند بار در مذاکرات دیدم که وقتی این را نمی‌بینند می‌پرسند آیا این بانک است؟ این مشکل در صورت سود و زیان جدید اصلاح شد. خالص درآمد تسهیلات و سپرده‌گذاری که کسب‌وکار اصلی بانک‌ها است در صورت‌های مالی قبلی گم بود. شما نمی‌توانید در صورت‌های سود و زیان قبلی نشان دهید net کجاست و ده - دوازده عدد را باید با هم جمع و تفریق کنید. تازه اعداد هم در صورت سود و زیان نیست و بخش عمده‌ای از آن‌ها در



سپرده‌های سرمایه‌گذاری قرض نیست. این منابع وکالتی است و بانک وکیل است پول را ببرد در مصارفی که قانون تصریح کرده خرج کند و بعد بیاید سود را تقسیم کند



یادداشت است. این اشکال اول را برطرف کردیم به اضافه‌ی یکی دو مسأله‌ی دیگر که نتیجه‌اش آن صورتی بود که اضافه شد.

شما نمی‌توانید صورت سود و زیان منطبق IFRS بنویسید و کنار آن کد رفرنس ندهید. در صورت مالی قبلی، ما درآمدهای مشاع را به کجا رفرنس می‌دهیم؟ حق‌الوکاله را به چه چیزی رفرنس می‌دهیم؟ ما در این بخش هزینه‌ی بزرگی داریم. دو سال پیش در شورای فقهی و اداره‌ی مطالعات و مقررات بانک مرکزی بحث هزینه‌ی جبران منابع مازاد سپرده‌گذارن مطرح شد. ماجرا چه بود؟ بانک پول سپرده‌گذار را می‌گیرد. موظف است در مصارف مشاع هزینه کند و بعد درآمد را بیاورد تقسیم کند. ولی این پول را به کارهای غیرمشاع می‌برد. مثلاً ارز خرید و فروش می‌کند یا برج می‌سازد یا صرف هزینه‌های دیگر می‌کند. خب اگر فکری نشود بانک منابع سپرده‌گذار را خرج کرده و سود را نمی‌خواهد بدهد. بانک مرکزی مجبور است از سپرده‌گذاران صیانت کند. لذا زمانی که اصلاً بحث صورت‌های مالی نبود در سه سال قبل بانک مرکزی یک بخش‌نامه به بانک‌ها صادر کرد که اگر شما منابع سپرده‌گذاران را بردید در جای دیگری مصرف کردید و درآمدش در درآمدهای مشاع نیامد موظفید به اندازه‌ی میانگین بازده منابع مشاع به آن‌ها سود اضافی بدهید. این عدد در بعضی بانک‌ها درشت است و اهمیت آن بر اساس معیارهای شما حساب‌رسان بالاست و حساب را جابه‌جا می‌کند. این الان کجای IFRS است و چه هزینه‌ای است؟ خیلی از دوستان اول به من زنگ زده بودند و می‌گفتند اسم این هزینه‌ی فرصت است و مربوط به حساب‌رسی نیست و مربوط به اقتصاد است. به هر حال بحث کلامی نداریم و این مقررات است. این‌ها هیچ‌وقت قرار نیست در IFRS بیاید و استانداردش ندارد که

شما کنار آن را تیک بزنید. بنابراین ما باید یک راه‌حل میان‌بر پیدا می‌کردیم که در ادامه عرض می‌کنم.

شفاف کردن حساب‌ها و جلوگیری از انتقال ثروت بین سهام‌داران و سپرده‌گذاران

در صورت عملکرد سپرده‌های سرمایه‌گذاری کارهایی که انجام شد یکی این بود که التقاط سود و زیان و تقسیم سود از بین رفت. درست است که ما صورتی که در دنیا وجود ندارد ایجاد کرده‌ایم و ممکن است بگویید این بدعت است و ضرر دارد ولی من فعلاً فایده‌هایش را می‌گویم بعد راجع به ضررهایش صحبت می‌کنیم. اولین فایده این است که آن التقاط و سود اصلی را که افشا نمی‌شد از بین برد. قبلاً کاربر باید با کلی جمع و تفریق در صورت‌های مالی و یادداشت‌ها جست‌وجو می‌کرد ولی این مشکل برطرف شد و با نمونه‌ی IFRS تطبیق کامل پیدا کرد. صورت سود و زیان ما الان به شکلی که تهیه می‌شود دقیقاً با نمونه‌ی رایج در دنیا می‌خواند و هر استفاده‌کننده‌ای می‌تواند آن را درک کند. من ذی‌نفع نیستم و به عنوان کارشناس اینجا حرف می‌زنم و سعی می‌کنم آن چیزی که فهمیدم

درست است را بگویم. نظارت بر فعالیت و عملکرد بانک‌ها در همه جای دنیا بر عهده‌ی مقام supervision است. وظیفه‌ی دوم در ایران به این وظیفه اضافه شده که عبارت است از نظارت بر نحوه‌ی محاسبه‌ی توزیع و گزارش‌گری درآمدهای مشاع. عددی که این‌جا راجع به آن بحث می‌کنیم ۹۰ درصد سود و زیان بانک است. منابع سپرده‌گذاران چندین برابر سهام‌داران است. سود مشاعی که می‌گوییم روی نحوه‌ی توزیع آن دعوا می‌شد عدد بزرگی است و بانک مرکزی موظف است هم بر محاسبه، هم توزیع و هم گزارش‌گری آن نظارت کند. نکته‌ی دیگر درباره‌ی ترازنامه است. قانون بانکداری بدون ربا تصریح کرده که سپرده‌های قرض‌الحسنه اعم از جاری و پس‌انداز قرض است. بلافاصله تصریح می‌کند سپرده‌های سرمایه‌گذاری قرض نیست. این منابع وکالتی است و بانک وکیل است پول را ببرد در مصارفی که قانون تصریح کرده خرج کند و بعد بیاید سود را تقسیم کند. این قانون است و من راجع به ایراد آن صحبت نمی‌کنم ولی به عنوان کارشناس مالی موظفم قانون را رعایت کنم. در ترجمه‌ی استانداردهای حسابداری همه ملاحظه کرده‌اید که در



جایگزینی روش نقدی با تعهدی در بانک‌ها در سال ۱۳۸۳ خسارت‌هایی به نظام بانکی زده که سال‌ها طول می‌کشد آثار آن پاک شود چون «گز نکرده بریدیم»



مقدمه‌ای بر استانداردهای حسابداری آمده قوانین آمره ارجح بر استانداردها است. همه جا هم در استانداردها می‌گویند بروید این استاندارد را با توجه به مقدمه‌ای بر استانداردهای حسابداری مطالعه کنید. این یک اصل بدیهی است ولی ممکن است شما بگویید اشکال دارد. این هم متأثر از همان مدل کسب‌وکار ماست. من در این مورد نظری ندارم و ممکن است با شما هم عقیده باشم اما عجلتاً این مدل موجود است، لذا ما ناگزیر شدیم در ترازنامه یک سرفصل باز کنیم ولی آن را هم به ظرافت انجام دادیم. بعد آمدیم حقوق سپرده‌های سرمایه‌گذاری که به صراحت می‌گوید قرض نیست و نمی‌توانید در بدهی بگذارید را با بدهی جمع کردیم و جمعش را گرفتیم. برگشت گزارش عملکرد در ترازنامه است. یعنی ما زمانی اجازه داریم یک گزارش جدا بدهیم که این‌ها را بنابر فلسفه‌ی گزارشگری مالی به عنوان یک طبقه به رسمیت بشناسیم. با استناد به عقبه‌ای که در ترازنامه درست شده هویت جدید را به رسمیت شناختیم. این هویت جدید کسانی هستند که ۹۰ درصد منابع بانک را تأمین کرده‌اند. به همان دلیل که به دارندگان ۱۰ درصد منابع یعنی سهام‌داران گزارش مستقل به عنوان سود و زیان می‌دهیم موظفیم به این ۹۰ درصد هم گزارش مستقل بدهیم. این خلاصه‌ی حرف من است و قطعاً انتقاد هم به آن وارد است. بالای آن نوشته گزارش به صاحبان منابع. سپرده‌های سرمایه‌گذاری سود قطعی ندارند. شما اگر در دویچه بانک آلمان پول بگذارید می‌گوید ۴ درصد بهره برای سپرده‌ی دو ساله می‌دهم. اصلاً اجازه ندادی بپرسی پول مرا کجا می‌بری یا چرا ۴ درصد به من می‌دهی در حالی که خودت ۱۰ درصد برمی‌داری؟ قرار داد را جلویت می‌گذارد و می‌گوید این قرض است و به من ارتباطی ندارد و اگر نمی‌خواهی



صورت مالی، نمونه‌ی استاندارد محسوب نمی‌شود. یکسری اقلام فاقد استاندارد الان به خاطر قانون بانکداری بدون ربا در نظام بانکداری ایران داریم که بی‌متولی هستند

برو به یک بانک دیگر. ولی در ایران به غلط یا درست بانک وکیل سپرده‌گذار است. می‌گوییم پولت را بده ما می‌رویم کاسبی می‌کنیم بعد می‌آییم با هم تقسیم می‌کنیم. یک مقدار علی‌الحساب می‌دهیم بقیه را هم قطعی می‌دهیم. اگر در این سال‌ها بانک‌ها نمی‌رفتند این مابه‌التفاوت را صفر کنند و باز دوستان حسابرس از کنارش بگذرند این همه دادو قال نمی‌شد که نظام بانکی ما ربوی شده است. اگر درست عمل می‌شد لاقلاً این بخش درست می‌شد (بخش تسهیلات هم مطرح است). به هر حال سود آن‌ها قطعی نیست و سطح امنیت منابع هم بالاست و ما دوباره به استناد چارچوب نظری فکر می‌کنیم باید این‌ها را گزارش بدهیم.

این عدد در سال‌های اول در اغلب بانک‌ها مثبت بود. یعنی همیشه چند درصد مابه‌التفاوت وجود داشت. این با فلسفه‌ی بانکداری بدون ربا و روح آن تطبیق داشت. وقتی این عدد مثبت بود مثلاً ۱۵ درصد می‌گرفت و ۴ درصد مابه‌التفاوت می‌داد. در این چند سال اخیر ورق برگشت. تقریباً همه بانک‌ها منفی هستند یعنی حق‌الوکاله را صفر می‌کنند و باز هم اضافی دارند. باز ممکن است برخی دوستان ناراحت

شوند ولی در خیلی از گزارش‌های حسابداری که شما دوستان حسابرس داده‌اید بانک حق‌الوکاله را منفی کرده است. حق‌الوکاله‌ی منفی یعنی چی؟ بعضی از متخصصان بانکداری اسلامی می‌گویند حتی حق‌الوکاله‌ی صفر هم غلط است. سهام‌دار می‌تواند یقه‌ی مدیریت را بگیرد که مگر شما خیریه باز کرده‌اید؟ چون اصل سود سهام‌دار از حق‌الوکاله می‌آید. بانک مرکزی موظف کرده که بانک‌ها در اول سال آن را در سایت یا روزنامه رسمی بگذارند. شما که گفتمی ۲/۵ درصد پس منفی چه معنایی می‌دهد؟

اگر بانکی مازاد بدهد که اغلب این‌گونه است این عدد منفی می‌شود. این منفی یعنی افشا، یعنی شفافیت، یعنی در مجمع هر سهام‌داری می‌تواند از مدیریت بانک سؤال کند چرا این قدر اضافه‌ای از جیب من به سپرده‌گذار داده‌ای؟ این جنگ نرخی که الان به وجود آمده این را منفی می‌کند. من کاری به مدیریت بانک ندارم. قطعاً ممکن است مدیریت بانک پاسخ دهد شرایط رقابتی و حیات بانک ایجاب می‌کند و اگر سهام‌دار قانع شود ایرادی ندارد. ما در حسابداری در کار مدیریت نمی‌توانیم مداخله کنیم ولی در کار

خودمان مجبوریم شفاف باشیم. ما نباید اجازه دهیم تهاوتر صورت بگیرد. اگر بخواهید رأی فقهی بدهید تهاوتر در حسابداری حرام است. تمام تئوری‌های حسابداری را نگاه کنید. فقط در یک مورد خیلی خاص به شما اجازه می‌دهند. می‌گویند حسابرسی و حسابداری باید جلوی تهاوتر را بگیرد و همه چیز شفاف باشد. در آن یادداشت‌گذاری که هیچ‌کس سر در نمی‌آورد چیست، می‌روند این عدد را می‌زنند، آن عدد را می‌زنند، تراز می‌کنند، منفی می‌کنند، صفر می‌کنند تا بالاخره با هم بخوانند. من موردی سراغ دارم که در گزارش حسابرسی سال ۱۳۹۳ یکی از بزرگ‌ترین بانک‌های بورسی ما، حتی تا آخر خوانده نشده است. آن بالا سود قطعی شده ۸۶۰۰۰ میلیارد ریال بعد پایین نوشته علی‌الحساب پرداختی ۸۸۰۰۰ میلیارد ریال. ۲۰۰۰ کم آمده ولی خط کشیده نوشته صفر. این گزارش رسمی روی کدال بورس است که الان هم موجود است. از بدشمنی مهر حسابرس هم زیر همان عدد خورده است. از نظر گروه کارشناسی که این کار را انجام دادند و حساب‌برسان و دانشگاهیان و متخصصان خارجی در آن حضور داشتند سطح اهمیت این موضوع بالاتر از یک یادداشت است و به موجب استاندارد یک خودمان نیاز دارد گزارش شود.

صورت مالی، نمونه‌ی استاندارد محسوب نمی‌شود. یک‌سری اقلام فاقد استاندارد الان به خاطر قانون بانکداری بدون ربا در نظام بانکداری ایران داریم که بی‌متولی هستند. یک‌سری هم الزامات کمیته‌ی بال است که متولی آن بانک مرکزی است که می‌تواند بال ۱ یا بال ۲ را قبول کند. ممکن است بانک مرکزی بگوید می‌خواهم بال ۱/۷۵ را اجرا کنم. این موضوع با توجه به بررسی مصالح کشور، شرایط اقتصادی و دیگر مسائل در اختیار بانک مرکزی است.



در خیلی از گزارش‌های حسابرسی که شما دوستان حسابرس داده‌اید بانک حق الوکاله را منفی کرده است. حق الوکاله‌ی منفی یعنی چی؟

در مورد اقلامی که در صورت عملکرد است یک ستون برای استاندارد حسابداری، قانون و مقررات بانک مرکزی گذاشته‌ایم. در مورد خیلی از این اقلام عنوان استاندارد جلوی آن خالی است. چه کسی گفته کدام آیتم‌ها درآمدهای مشاع هستند و کدام آیتم‌ها درآمدهای غیرمشاع؟ در IFRS آمده است؟ در اصول پذیرفته‌شده‌ی عمومی حسابداری امریکا US GAAP آمده است؟ کجاست؟ این‌ها اصلاً استاندارد ندارد. این بحث مهمی است چون اگر گروهی را از مشاع به غیرمشاع ببریم EPS بانک به هم می‌ریزد و همه چیز را عوض می‌کند.

جبران هزینه‌ی مازاد منابع سپرده‌گذاران

در هیچ کجای دنیا چنین آیتمی نمی‌بینند. این آیتم نه هزینه است نه درآمد و یک ماهیت خاص دارد که آن را از قانون و مقرراتی که مقررات‌گذار وضع کرده می‌گیرد. البته عدد درشتی هم است. در بعضی از بانک‌ها این عدد به اندازه‌ی سود است و سود خالص همین عدد است. چه‌گونه امکان دارد؟ فقط می‌توانیم بگوییم در قانون ایراداتی وجود دارد و باید برویم آن را درست کنیم ولی تا زمانیکه همین قانون وجود دارد و regulator بانک مرکزی است این اختیارات قانونی را دارد و دستور او لازم‌الاجرا است. بعضی از دوستان یک ادبیات جدید را اخیراً در روزنامه باب کرده‌اند که خیلی خطرناک است. هیچ کجای دنیا نمی‌بینید که یک نفر سخنرانی کند و بگوید بانک‌های ما با بانک مرکزی ما اختلاف‌نظر دارند و باید جلسه بگذارند. این در بانکداری دنیا خیلی حرف عجیبی است و کسی آن را نمی‌گوید که آبروی مملکت برود. مگر بانک مرکزی طرف معامله است و اختلافات تجاری با هم دارند؟ خریدوفروش می‌کنند؟ نه‌خیر بانک

مرکزی regulator است و وقتی دستور می‌دهد باید اجرا شود. البته این به این معنی نیست که هر کار دلش خواست انجام بدهد. معترضان هم برای رسیدگی به حقوق خود مجاری لازم را دارند ولی حکم نباید معطل بماند. مثل این است که قاضی حکم غلط صادر کرده باشد ولی به هر حال نیروی انتظامی باید حکم را اجرا کند و بعداً شکایت و رسیدگی امکان‌پذیر است و قانون این موارد را پیش‌بینی کرده است. سه مورد اول هم استاندارد و هم مقررات دارد. دو مورد دقیقاً قانون است و از مقررات هم بالاتر است: مشاع و بحث حق الوکاله. اکثراً فقط مقررات دارد و یک‌سری هم مشترک است. یکی از گرفتاری‌های ما هم‌اکنون این است که نمی‌توانیم رفرنس‌های استاندارد IFRS را در صورت سود و زیان و ترازنامه انجام دهیم و برخی موارد باز می‌ماند. در نمونه‌ی جدید این مشکل حل شده است. صورت سود و زیان هم همین‌طور است. در آیتم‌های سود و زیان تعداد استانداردها خیلی بیش‌تر است.

مبنای دوگانه در بند مسئولیت‌های هیأت مدیره و بند اظهارنظر حساب‌برسان

مبنای دوگانه در اظهارنظر حسابرسی به دلایلی مرسوم است. حسابرس می‌گوید طبق این و آن مبنای این شکل اظهار نظر کرده‌ام. الان هیأت مدیره می‌گوید این صورت‌های مالی طبق استانداردهای حسابداری چه ملی و چه IFRS تهیه شده است. این حرف نادرستی است چون واقعاً طبق استاندارد تهیه نشده است. من ۱۰ آیتم را می‌توانم قلم بزنم و بپرسم کدام استاندارد را باید نگاه کنیم؟ رفرنسی که وجود ندارد. سپس مجبور می‌شود بگوید طبق مقررات بانک مرکزی. مگر نمی‌خواهیم شفاف حرف بزنیم پس

هیأت مدیره‌ی محترم بانک از اول بگوید این صورت‌های مالی بر مبنای استانداردهای ملی یا IFRS و مقررات بانک مرکزی تهیه شده است.

سپس به بند اظهارنظر می‌رویم. حسابرس محترم می‌نویسد صورت‌های مالی بر مبنای IFRS و بر مبنای استانداردهای ملی و رفرنس به فلان مقررات regulator و ... می‌دهد. نمونه‌ی این در دنیا هم مرسوم است. در طول سه سال گذشته جلسات متعددی هم در ایران و هم همکاران ما در خارج از کشور با متخصصان بین‌المللی داشته‌ایم و مشورت کرده‌ایم مثلاً در آمریکا با اعضای AICPA و یکی از مشاورین FASB یا در انگلستان با خود بنیاد IFRS. نظرات یکسان نبود. برخی گفتند کار شما غلط است. ولی پیش‌بینی من این است که با آنها می‌گویند ما اینها را می‌گیریم و به آنها می‌گوییم که مطابق با IFRS یا استاندارد ملی تان است رسیدگی می‌کنیم. قبل از آن دو سؤال می‌پرسند: اول می‌پرسند فلسفه‌ی آن چیست و چه خاصیتی دارد؟ اگر گمراه‌کننده باشد صورت‌های مالی را رد می‌کنند. توضیح می‌دهیم که متعلق به این گروهی است که منابع‌شان را اینجا گذاشته‌اند. دوم می‌پرسند rule چیست؟ در حقیقت می‌پرسد من می‌خواهم رسیدگی کنم و بر چه اساسی باید رسیدگی کنم؟ جواب می‌دهیم بله ما هم قانون پولی و بانکی داریم و هم مقررات ابلاغ شده‌ی بانک مرکزی که می‌گوید حق الوکاله چیست و هزینه‌ی جبران چیست. می‌گوید بسیار خب این‌ها را به من بدهید و من در بند اظهارنظر می‌نویسم صورت‌های مالی به شرح فوق که مدیریت گفته مورد رسیدگی این مؤسسه قرار گرفته است. صورت‌های مالی ما طبق IFRS و استانداردهای ملی رسیدگی شده و نتیجه هم این است. یک صورت اضافی وجود دارد که در IFRS نیست و اصلاً در کره زمین نیست. این را regulator



بانک مرکزی هم از ابتدا حرکت به سمت IFRS را دو مرحله‌ای پیش‌بینی کرد و هیچ تغییری هم در این موضع داده نشده

خواهد شد.

صورت جریان وجه نقدی

اگر صورت جریان وجه نقد قدیمی را در نظر بگیرید در آن یک یادداشت می‌گذاریم، جریان خالص، وجوه نقد و فعالیت‌های عملیاتی. سه عدد در یادداشت با هم جمع می‌شود و یک عدد به دست می‌آید. این عدد هیچ چیزی را در مورد بانک نشان نمی‌دهد. چون تغییرات سپرده و تسهیلات هم هست و با سود جمع می‌شود. این عدد مفت نمی‌ارزد. سال‌ها در دانشگاه دانشجویان به ما می‌گفتند که این کیفیت سود بانک‌ها الان چه‌گونه مشخص می‌شود؟ استادها یادشان داده بودند که جریان وجه نقد را با سود مقایسه کنند. ولی نمی‌توانستند پیدا کنند چون تغییرات سپرده‌ها آن‌قدر زیاد بود که آن را می‌پوشاند. این صورت مالی به درد ما نمی‌خورد و کیفیت سود در آن وجود ندارد و گم شده است. صورت جریان نقد به روش غیرمستقیم به این شکل برای غیربانکی‌ها خوب بوده ولی برای بانک‌ها خوب نیست به خصوص بانک‌های ما چون تمدید می‌کنند فاصله‌ی نقدی که از بابت درآمد تسهیلات می‌گیرند با درآمدی که وجه التزام و تعهدی را شناسایی می‌کند، خیلی زیاد است. ما چه کردیم؟ اگر من جای بانک مرکزی بودم در مورد صورت جریان نقد جدید می‌گفتم صورت مالی از تو نمی‌خواهم و هیچ یادداشتی هم نمی‌خواهم فقط همین یک برگ را درست انجام بده و به من تحویل بده. تمام زندگی بانک‌ها در همین عدد است. این را با سود خالص مقایسه می‌کنیم که می‌شود کیفیت سود. این یک برگ به تنهایی ۱۰ برابر کل صورت‌های مالی امروز بانک‌های ما ارزش دارد. پاشنه آشیل بانک‌ها همین جاست. مدیریت اگر می‌خواهد اصلاح کند باید این‌جا را اصلاح کند. بانک مرکزی و دولت اگر می‌خواهند ساختار

به استناد قانون گذاشته ما هم به استناد مقررات رسیدگی کردیم. من در نامه‌ی این صورت عملکرد را یک سال و نیم پیش به عنوان یک دانشگاهی برای بنیاد IFRS فرستادم. فکر کنم الان هم روی سایت IFRS موجود است. نوشتم اگر می‌خواهید چترتان همه‌ی دنیا را بگیرد چاره‌ای جز انعطاف‌پذیری ندارید. وقتی آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها استاندارد ملی خودشان را دارند ایرانی‌ها هم استاندارد ملی خودشان را دارند، اما اگر می‌خواهید افغانستان و یمن و آمریکا و ایران و همه را بیاورید زیر یک چتر چاره‌ای جز انعطاف‌پذیری عقلانی rational flexibility ندارید. نوشتم ما در ایران این قانون جدید و این طبقه را داریم و راه‌حل‌مان هم این است. الان هم به دوستان عرض می‌کنم شاید در ادامه چاره‌ای جز این نباشد که بانک مرکزی مستقیماً با بنیاد IFRS جلسه بگذارد و مشکلات را حل کند. بگوید این راه حل ماست و اگر شما راه‌حل بهتری دارید بگویید. اما خط قرمزهای بانک مرکزی هم هست و می‌گوید باید به این‌ها گزارش بدهم. چون هر خواننده‌ی منصف و هر متخصصی حق دارد بپرسد اگر قرار است صورت مالی بانک‌های ما عیناً شبیه HSBC باشد پس قانون بانکداری بدون ربا چه سیغهای است و از کجا آمده است؟

ما در ناحیه‌ی عقود تسهیلات هم مشکلات حسابداری داریم. این طرف اگر اصلاح شود بانک مرکزی بعداً مجبور است برود طرف تسهیلات را هم اصلاح کند. راه دیگر این است که این قانون تغییر نکند. بنابراین به نظر من متخصصان بی‌طرف بین‌المللی شامل دانشگاهیان، اعضای حرفه‌ای، مشاورین IFRS، مشاورین FASB و حسابرسان بین‌المللی مشکل‌شان با صورت‌های مالی به حادی‌ای که در ایران مطرح شد نیست. اگر ما منطقی و چارچوب را بپذیریم نظر خودمان هم لحاظ



نظام بانکی را اصلاح کنند که همه معتقدیم این کار باید انجام شود باید از همین نقطه شروع کنند. کسب و کار اصلی بانک همین جاست که کیفیت سود را نشان می‌دهد. جریان ورود و خروج ناشی از فعالیت‌های عملیاتی قبل از تغییر در دارایی و بدهی مالی مشخص است. ما دو تکه کرده‌ایم. تغییرات در دارایی و بدهی مالی آمده در زیر و بعد جمع می‌شود. به نظر من افشای این عدد در شرایط امروز به اندازه‌ی ارزش منصفانه اولویت دارد.

زیرساخت‌های لازم برای حرکت

به سمت IFRS

ریاست بانک مرکزی، آقای دکتر سیف دو هفته پیش در جایی سخنرانی کردند و صراحتاً برخی از نظرات بانک مرکزی را گفتند. نظر بانک مرکزی از اول هم همین بود و شروع کننده بود. قطعاً بانک‌ها اولین اولویت برای گزارشگری مالی IFRS و شفافیت هستند و باید آن را انجام دهند. ولی به دلایلی که در قسمت اول عرض کردم شاید با آن مشکلات، امروز بانک‌ها کاندیدای مناسبی نباشند به همین دلیل بانک مرکزی هم از ابتدا حرکت به سمت IFRS را دو مرحله‌ای پیش‌بینی کرد و هیچ تغییری هم در این موضع داده نشده و به همین دلیل اولین صورت‌های مالی که در ۱۳۹۴ ابلاغ شد عنوانش بود همگرا با IFRS. می‌دانستیم قسمت اول که فرهنگ سازمانی IFRS و چارچوب و یادداشت‌های ریسکی و... است می‌توان پیاده کرد. اما مسلماً در ارتباط با ارزش‌های منصفانه ما مشکل اساسی داریم و باید زیرساخت فراهم کنیم. برای مثال، سیستم نرم‌افزار بانک‌ها باید درست شود. برخی از این‌ها مشکل دارد که جواب طبقه‌بندی و تفکیک و تمدیدی‌ها را نمی‌دهد. بانک اطلاعاتی و تأیید نداریم. تعارف نداریم و این بانک باید کامل و به‌روز شود. استاندارد



تنها مرجعی که بانک مرکزی می‌تواند و باید با آن تعامل کند تا بتواند به طور اساسی این مسأله را حل کند خود بنیاد IFRS است

ارزش‌گذاری نداریم. نهاد ارزش‌گذار پاسخ‌گو هم نداریم. بر اساس شواهد به نظرمی‌رسد مؤسسات حسابرسی ما هم باید بیشتر تجهیز شوند؛ هم در زمینه کار بر روی هسته‌ی IT و هم نرم‌افزار و هم آشنایی با ارزش‌یابی valuation که سطح ۱ و ۲ و ۳ دارد. من وارد IFRS9 نشدم ولی وقتی به سطح ۲ و ۳ وارد می‌شوید کلاً مدل‌های valuation است و رسیدگی به آن فوق‌العاده سخت است. ضمن اینکه در قسمت اول هم عرض کردم برای بانک‌های خارجی، اگر ارزش وثایق تسهیلات در کل مدل valuation بانک‌ها ۱۰ درصد باشد برای ما ۹۰ درصد است. ما گیر این مسأله‌ایم.

الان در زمانی هستیم که صورت‌های مالی سری دوم بانک مرکزی ابلاغ شده است. نظر رسمی بانک مرکزی را هم خود بانک مرکزی می‌گوید نه من. معاونت نظارتی بانک مرکزی مقام رسمی است. آخرین خواسته و ابلاغ آنها این صورت‌های مالی جدید بوده که توضیح دادم که جریان نقدی cash flow آن با روش مستقیم محاسبه می‌شود. اختلاف نظرها هم وجود دارد و چیز بدی نیست. خلاصه اینکه بانک مرکزی regulator است و باید این کار را انجام دهد. قصد استانداردگذاری ندارد، دخالت هم نمی‌خواهد در استاندارد بکند. کمیسیون بورس و اوراق بهادار SEC هم در آمریکا همین کار را می‌کند. تاریخچه‌ی آن را بخوانید که ۱۰ بار استانداردهای FASB را تو کرده است و می‌گوید من regulator هستم و آن‌جا که ببینم منافع عمومی به خطر افتاده دخالت می‌کنم. این غیر از این است که کار خود را رها کند و بیاید استانداردگذاری کند. از نظر بانک مرکزی صورت‌های مالی که اعلام شده روی آن مجوز برگزاری مجمع می‌دهند همان صورت‌های مالی است که باید در مجمع قرائت شود. حالا اگر یک سری یا دو سری دیگر IFRS کامل هم دوستان در سازمان بورس، سازمان حسابرسی و وزارت اقتصاد بیایند بدهند هیچ مسأله‌ای نیست. شاید قدم بعدی بانک مرکزی مذاکره جدی با خود بنیاد IFRS به طور مستقیم باشد. تنها مرجعی که بانک مرکزی می‌تواند و باید با آن تعامل کند تا بتواند به طور اساسی این مسأله را حل کند خود بنیاد IFRS است. من پیش‌بینی می‌کنم بنیاد IFRS جواب رد نخواهد داد، یا راه‌حل بهتری ارائه خواهد داد یا به عنوان یک استثنا این بحث را از ما خواهد پذیرفت. ■